

آسیای مرکزی: در آمدی بر روحيات مردم^۱

با توجه به پیوندهای تاریخی، مذهبی، فرهنگی و اجتماعی دیرین مردم ایران با مردمان آسیای مرکزی مطالعه و شناخت فرهنگ، آداب، سنن و ویژگی‌های آن جوامع برای محققان مسائل آسیای مرکزی ضروری است.

در کتاب **آسیای مرکزی: در آمدی بر روحيات مردم**، چگونگی پیدایش و نابودی تمدن‌های قدیمی و بزرگ در آسیای مرکزی و اهمیت شناسایی و حفظ میراث تمدن‌های آسیای مرکزی مورد بررسی قرار می‌گیرد. فروپاشی شوروی برای هرگونه تفکر اجتماعی در آسیای مرکزی، یک مرحله مهم به شمار می‌آید. زوال امپراطوری شوروی، غیر از فروپاشی اقتصادی، ویرانی بعضی از دیدگاه‌های فرهنگی را نیز به همراه داشت و همه ارتباطات پیشین در داخل ساختار کمونیستی به ویژه محدودیت‌های تماس‌های فرهنگی و اجتماعی یک‌باره رفع شدند. ارتباطات و نهادها رشد کردند؛ مساجد و کلیساها و مجامع دینی و فرهنگی فعال گردیدند. باید گفت که در اتحاد جماهیر شوروی مذاهب متفاوتی از جمله کاتولیک، ارتدکس و اسلام وجود داشت. این فضای یگانه به اندازه کافی رسمی و مشروط بود؛ رهبران روحانی پاسخگوی خواسته‌های ضروری تفکر دینی نبودند. رابطه دولت شوروی با دین در این مقطع رابطه‌ای کاملاً سیاسی بود و دین یکی از ابزارهای حساب‌سازی^۲ سیاسی و ایدئولوژی برای عوام بود. سیاسی کردن حیات دینی از سوی حکومت کمونیستی در وحله اول، به اسلام مربوط بود. تشکیلات اسلامی زمان شوروی از یکسو بسیار متمرکز و از سوی دیگر رسمی بودند. مسلمانان شوروی در چهار بخش روحانیت متحد بودند: ۱. آسیای میانه و قزاقستان با مرکزیت تاشکند^۲. بخش

^۱ شکاری، شریف و شکاری، رستم. تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، (۱۳۸۶)، چاپ اول، ۵۰۰ نسخه، ۲۴۵ صفحه.

اروپایی شوروی و سیبری با مرکزیت اوفای ۳. قفقاز شمالی با مرکزیت مخاچ قلعه ۴. قفقاز با مرکزیت باکو.

کتاب **آسیای مرکزی: در آمدی بر روحیات مردم** که به تازگی منتشر شده است، دارای هفت گفتار به شرح زیر می‌باشد که هر یک از مباحث و عناوین مطرح در هر گفتار نیز ذکر می‌گردد:

گفتار اول: دیگر جوشان نژادها، ملت‌ها و زبان‌ها

مسئله آریایی‌ها، ایران و توران، سغد و فردگرایی ایران شرقی، بازگشت به «پهنه آریایی»، ترک‌ها و اندیشه ترکی، بازتاب‌های تجاوز تاریخی ترک‌ها.

گفتار دوم: دو روش خلاف یکدیگر

اراده رسیدن به فرهنگ، حکمت تاریخ و واقعیت علمی درباره مشتاقان روح و جسم.

گفتار سوم: عروس سرخ (روس‌ها در آسیای مرکزی)

در راه هند، اشغال یا پیوند و همراهی؟ دو تمایل هشدار دهنده، پاسخ ترکان، عروس سرخ، خصلت‌های روسی و مرزبندی ملی.

گفتار چهارم: اسلام در آسیای مرکزی: شهامت ویرانه یا ویرانه‌های شهامت

تشکیلات اسلامی: مشکلات حکومت و نژاد، اسلام تعقیب شونده و پیروزمندانه، درباره اسلام داخلی و آیا بنیادگرایی اسلامی وجود دارد؟

گفتار پنجم: امتحان استقلال

آغاز معمولی دوره جدید، آزادی ناخواسته، روسیه یا آسیا، قزاقستان: راه حل شرایط چاره‌ناپذیر؟ قرقیزستان: گریز از فقر، اربکستان: سایه ناآرام تیمور، ترکمنستان: سلطنت در آسیای مرکزی، خلاء ژئوپلیتیکی آسیای مرکزی را چه کسی پر می‌کند؟

گفتار ششم: فرهنگ و سیاست (ستیزه‌جویی علیه سیاستمداران)

محیط زیست و زبان، قزاقستان، تاجیکستان، جنایت و جزا، درباره مسئله خط عربی، عقده ادیب و خودشیفتگی، مسائل مربوط به اختلال عصبی نژادی.

گفتار هفتم: تاجیکستان: بین ترس و امید

سده شکست، تاجیکستان بزرگ، نشانه تهدیدآمیز در راه جنگ داخلی، کمونیسم و طایفه‌گرایی، ترمیم کمونیستی، جنایتکاران و سیاست، منافع ازبکی، اسلحه‌های روسی، ژئوپلیتیک آمریکا، مسئله بنیادگرایی تاجیکی، از مقابله تا اتحاد، سده زرین و نفی خود، تاجیک نو.

ضمیمه کتاب آسیای مرکزی: درآمدی بر روحیات مردم، شامل: الف) نمایه روزنامه‌ها، کتاب‌ها، احزاب و پیمان‌ها ب) نمایه اقوام، فرقه‌ها، مکتب‌ها و حکومت‌ها می‌باشد که برای پژوهشگر مفید بوده و بر غنای کتاب می‌افزاید. کتاب آسیای مرکزی: درآمدی بر روحیات مردم از ذکر تحلیل مسائل امروز سیاسی نیز بی‌بهره نیست و جانبدارانه در مقابل نژاد روسی و حاکمان روسیه مسائل را مطالعه می‌نماید. به عنوان مثال در صفحه ۱۵۳ در مورد خلاء ژئوپلیتیک در آسیای مرکزی چنین آمده است: «بیش از پانزده سال است که استعمار روسیه در آسیای مرکزی که به زور بر ملت‌های منطقه در جهت منافع خود حکومت می‌کرد، سرنگون شده است. قدرت‌های اصلی در درجه اول ایران، چین و غرب به رقابت برای پرکردن خلاء ژئوپلیتیک در منطقه پرداخته‌اند. جمهوری‌های آسیای مرکزی نیز با کاهش نفوذ روسیه ضرورت جست و جوی شرکای جدید را بیشتر احساس می‌کنند. تجزیه فضای سیاسی و اقتصادی شوروی دولت‌های آسیای مرکزی را به از سرگیری روابط با جهان اسلام، چین و هند وادار می‌سازد... تشخیص سمت‌گیری‌های سیاست خارجی کشورهای آسیای مرکزی پیچیده است. اندیشه وحدت پان ترکیسم جان تازه‌ای گرفته که نه تنها ترک‌های آسیای مرکزی، بلکه مناطق ترک‌نشین روسیه (تاتارستان، باشقیرستان و قفقاز شمالی) و نیز گائونزهای مولداوی و تاتارهای کریمه را در اوکراین فراگرفته است...»

«اندیشه‌پردازان پان ترکیسم با استفاده از فروپاشی شوروی جهت یگانگی سرزمین‌های ترک‌ها به رهبری ترکیه به گردآمدن در یک کنفدراسیون دعوت می‌شوند... ترکیه مبتکر وحدت پان ترکیسم در سطح رسمی است... ترکیه می‌کوشد جای روسیه،

شریک اصلی و داور در منطقه دریای سیاه، قفقاز و جمهوری‌های ترک آسیای مرکزی را بگیرد. آنکارا مدعی نقش قبله‌گاه برای تمام جهان ترک‌زبان است. هدف بلندمدت ترکیه تأسیس اتحادیه‌ای فرامنطقه‌ای به عنوان فضای واحد تمدنی، اقتصادی، سیاسی و دفاعی است. این نهاد فرامنطقه‌ای تمام فرصت‌ها را برای (نیروی چهارم) شدن در اوراسیا در برابر روسیه، اروپای غربی و چین دارد. طبق تحلیل بعضی از کارشناسان جامعه عمل پوشاندن به اندیشه (ترکستان واحد) در بلندمدت بخشی از نقشه بزرگتری است که از سوی طراحان راهبرد آمریکایی طرح‌ریزی شده و هدف اصلی آن ارسال مواد سوختی از منطقه ترکی بدون عبور از روسیه و از طریق جمهوری آذربایجان و ترکیه به غرب است.»

به لحاظ اهمیت مبحث اقوام و نژادها در آسیای مرکزی و آمیزش آنها با یکدیگر موضوع گروه‌های نژادی به نقل از صفحه ۳ کتاب **آسیای مرکزی: درآمدی بر روحیات مردم** در اینجا نقل می‌شود:

«بومیان آسیای مرکزی را به دو گروه فراملی و نژاد هند و اروپایی و ترک تقسیم کرده‌ایم. هند و اروپایی‌ها تاجیک می‌باشند و در تاجیکستان و بیشتر ازبکستان و شمال افغانستان زندگی می‌کنند. ترک‌ها یعنی قزاق‌ها و قرقیزها و ترکمن‌ها و ازبک‌ها در بیشتر جاهای آسیای مرکزی مقیم هستند. در آسیای مرکزی قوم‌های کوچک ترک نیز هستند که دولت مستقل ندارند. مرزبندی ملی آسیای مرکزی که شوروی‌ها در سال ۱۹۲۴ انجام دادند وضع واقعی محدوده‌های ملل را در نظر نگرفت و همین مرزهای ساختگی باعث مناقشه‌هایی میان این ملت‌ها شد. شرح موقعیت کنونی ملت‌های آسیای مرکزی را از تاجیک‌ها آغاز می‌کنیم که مردم بومی این سرزمین و کهن‌ترین ملت آن هستند.»

مسئله آریایی‌ها

تاجیک‌ها فرزندان آریایی‌های باستانی می‌باشند. اصل آریایی - ایرانی تاجیک‌ها نه تنها یک حقیقت علمی است بلکه به عنوان یک واقعیت خودشناسی ملی نیز پدیدار شده و این بسیار مهم است. باید توجه کرد تصورات درباره خود و دیگران تا چه اندازه ترکیب یافته است.

موافقت این دو شناخت، شناخت علمی پیدایش و خویشن شناسی ملی تاجیک‌ها ما را بر این می‌دارد که بگوییم: تصور اسطوره‌ای تاجیک‌ها که موجب دعوای شدید ملی در

منطقه شده است، با حقيقت واقعي سازگاري دارد. بررسي مسئله آريائي‌ها نه تنها به آن سبب که پيدايش تاجيک‌ها به اين مسئله وابستگي دارد، بلکه از آن سبب هم ضروري است که يکي از اسطوره‌هاي نژادپرستان اروپاي سده بيستم که در زمان فاشيسم آلمان و ايتاليا شکوفا شد با اين مسئله ارتباط داشته است. از اينجا مسئله آريائي‌ها از دايره تاريخ تاجيک‌ها فراتر رفته، به نظريات علمي و اسطوره‌شناسي سده بيستم وارد مي‌شود. بي‌گمان اين پيوند بر درک عميق روندهاي امروز، چه روندهاي اروپا و چه آسيای مرکزی، بي‌تأثير نخواهد ماند. مسئله پيدايش تاجيک‌ها و فرآيندهاي تشکيل ملت تاجيک ممکن است در موردهاي معين به تاريخ ملت‌هاي اروپا و حتي به تاريخ تمدن جهان ارتباط پيدا کند.

معناي واژه «آريا» نجيب است. دانشمندان و از جمله زبان‌شناس فرانسوي، بينونست بر معناهاي گوناگون اين واژه يعني «عالي» و «اعلا» تأکيد کرده‌اند.^۱ برخي بر اين باورند که اين اصطلاح در آغاز نه نام يک قوم بلکه نام يک طبقه بود. رهبران اقوام و گروه‌ها، اقوام خود را آريا مي‌ناميده‌اند؛ اين اقوام شامل گروه هند و ايراني بودند. آريانا، کهن‌ترين نام ايران نيز از آريا آمده، سپس به ايران تبديل يافت و معناي آن کشور نجيبان است. ايران را سرزمين دوستان وفادار نيز معنا کرده‌اند؛ اين چنين است که آريا اصطلاحی اجتماعي بود، کم‌کم نام نژادي و نام جايي شد.

براي اينکه مسئله پيدايش تاجيک‌ها روشن شود، اينجا باز اندکي به «مسئله آريائي‌ها»، به پيدايش اتحاد اقوام هند و ايراني، که در عهد باستان در آسيای مرکزی شکل گرفت، مي‌پردازيم.

براساس آخرين پژوهش‌ها، آسيای صغير و بالکان و دشت‌هاي شمال دريای سياه و خزر ميهن نخستين و خاستگاه هند و اروپايي‌ها و زبان‌هاي هند و اروپايي بوده است. در هزاره چهارم و سوم پيش از ميلاد اتحاد اقوام هند و اروپايي فروپاشيد. هندي‌ها و اروپايي‌ها راه جنوب را در پيش گرفتند. راه آنها از بالکان و قفقاز و آسيای مرکزی گذشت. طبق آخرين اطلاعات هند و اروپايي‌ها از فلات ايران گذر کردند.

اقوام هند و ايراني که از اتحاديه اقوام هند و اروپايي جدا شده بودند، تا نيمه هزاره دوم پيش از ميلاد در آسيای مرکزی پخش شدند. آنها پس از چندي دو قوم را به وجود آوردند که يکي ايرانيان و ديگري هندوان هستند. با باور تمام مي‌توان گفت که هندوان و

^۱. بينونست، فرهنگ اصطلاحات اجتماعي هند و اروپايي، مسکو ۱۹۹۵، ص ۲۴۳ (به روسي).

ایرانیان دامدار و کشاورز بودند؛ در زندگی آنها اسب نقشی بزرگ داشته و هنگام جنگ آن را به اربه می‌بستند. در آیین و رسوم هندوان و ایرانیان اسب و گاو جایگاهی والا داشته و امروز هم در هند گاو مقدس است.

پژوهشگر نامدار فرانسوی، ژرژ دومیزل که از دانشمندان معتبر فرهنگ هند و اروپایی است، جنبه‌های گوناگون ساختار اجتماعی و اسطوره‌ای هند و اروپایی‌ها و هند و ایرانی‌ها را نشان داده است.^۱ جامعه‌های هند و اروپایی از جهت اجتماعی به سه گروه روحانیان و سربازان و کشاورزان تقسیم شده بودند. دومیزل بازمانده‌های این نظام را از نهادهای اجتماعی بعدی جامعه‌های هند و اروپایی، از جامعه یونانی و رومیان و پارسیان و آسی (آلان)ها و غیره پیدا کرده است. هر کدام از این گروه‌های اجتماعی جهانی رمزی داشتند که تصور درباره رنگ‌ها جزئی از آن می‌باشد. گروه روحانیان را با رنگ سفید، نظامیان را با رنگ سرخ و کشاورزان را با رنگ سبز پیوند می‌زدند.

دستاوردهای زبان شناسی و اسطوره‌شناسی تطبیقی در زمان ما بیشتر با مقایسه زبان‌ها و اسطوره‌های هند و اروپایی وابستگی دارد. در نتیجه چنین پژوهش‌هایی هم‌رنگی زبان و فرهنگ بسیاری از ملل هند و اروپایی آشکار شد. اگر چه در شناخت علمی هند و اروپایی‌ها کامیابی بسیار است، در بررسی اساطیری که قوم‌های هند و ایرانی برای شناخت خویشتن به کار گرفته‌اند نقطه‌های تاریک هنوز فراوان است. یکی از اسطوره‌های شگفت‌انگیز آن است که به پیدایش آریایی‌ها از شمال اشاره می‌کند.

در متون هندی باستانی یک خبر غیرعادی و باور ناکردنی این است که نخستین میهن و خاستگاه آریایی‌ها قطب شمال بوده است. در «سلسله شمالی» اسطوره‌های آریایی در نقشه آسمان ستاره‌زاری تصویر شده است که آن را فقط در نزدیکی‌های قطب شمال می‌توان دید. این اخبار چنان باوربخش است که در علم هندشناسی نظریه‌هایی پیدا شده و دانشمندان سواحل دریای سفید و یا شمال سیبری را میهن اصلی آریایی‌ها دانسته‌اند. اخبار اسطوره‌های هند باستان را معلومات مؤلفان جهان قدیم تکمیل می‌کند. یونانیان قدیم پنداری داشته‌اند که شمال‌تر از ربع مسکون در پس سرزمین اسکیفها کوهی به نام ریپی است و در پس این کوه طایفه شمالی‌ها زندگی می‌کنند که حیاتشان پراسرار است. در میان

^۱ Y. Dumezil, Mythe et e'pope'e, L'ideologie des trios Fonctions dans les e'pope'es des peuples indoeuropeens, pp.196-8

کوه ریپی و اقیانوس شمال، کشوری است که آب و هوای ملایم دارد و باد سرد شمال به این کشور راه نمی‌یابد، کشوری سبز و خرم است و میوه‌های فراوان‌اند و مردمانش همه خوشبخت‌اند. قلله‌های کوه ریپی آسمان بوس‌اند؛ آفتاب از پس کوه بالا می‌آید و به پس کوه می‌نشیند. ستاره‌ها دور قلله‌های کوه گرد می‌آیند. بی‌گمان سرچشمه پندار هندی‌ها درباره میهن اصلی آریایی‌ها و روایت‌های یونانیان درباره سرزمین پر برکت اساطیری یکی است. آیا شناخت اساطیری اصل خود، بدان گونه که در این روایت‌ها هست، با ملاحظات علمی کنونی سازگاری دارد؟ خاورشناسان روس، بونگارد لیوین و گرانتووسکی خواستند این مسئله را دریابند.^۱ پژوهش ایشان از داستان‌های اسطوره‌ای هندوها و ایرانیان و یونانیان و اسکیفها منظره زیرین را پدید می‌آورد: اقوام هند و ایرانی در زمان همبود (با هم بودن) آریایی خود در حدود شمالی سرزمین خود با اقوام دیگر گروه‌های زبانی همسایگی داشتند. این همسایه‌ها اقوام فنلاندی - اویغور (فینو - اویغور) بودند. زبان‌شناسی کنونی میان هند و ایرانیان و اویغورها ارتباط استواری می‌بیند. دو دانشمند فوق بر این باورند که این ارتباط تنها در دایره زبان محدود نبود، بلکه باورها و ایدئولوژی آنها نیز در پیوند بود. از اینجا افسانه‌ای درباره زادگاهی پربرکت در پس کوه ریپی پیدا شد. این اسطوره در میان اقوام هند و ایرانی به وجود آمد و منظور از کوه ریپی همانا کوه اورال است.

این است که علم امروز می‌تواند افزون بر میهن اسطوره‌ای آریایی‌ها، خاستگاه واقعی آنها را نیز نشان بدهد. منطقه تماس هند و ایرانیان با اقوام فینو - اویغور شمالی می‌توانست خاستگاه آریایی‌ها باشد. این منطقه تماس دشت‌های جنوب شرقی اروپا و قزاقستان و جنوب سیبری بود.

از این روایت‌های اسطوره‌ای درباره وطن اصلی آریایی‌های باستانی و توضیحات علمی که درباره آن گفته شد، یک حقیقت روشن می‌گردد. آن حقیقت این است که تعیین هویت خود و خودشناسی ملل اگر چه گاه به تمام افسانه‌ای به دید می‌آید، می‌تواند اساس شناخت علمی قرار بگیرد. در زمان ما که اسطوره‌های ملی (و گاه حتی به کلی نژادپرستانه) بسیار ایجاد می‌شوند، رسیدن به سرگه و سرچشمه‌های هر تصور اسطوره‌ای و دانستن آغازگاه آن لازم است. حتی آنگاه که ادعاهای ارضی قومی را نمی‌پذیریم، باید بدانیم که چنین ادعایی

^۱. G.M.Bongard- Levin, E.A. Grantovsky, ot Indiy i do Skifiyi, Moscow 1983.

اصولاً اساس دارد یا نه. گاه اسطوره‌های ملی، که بعدها شکل گرفته، دربارهٔ واقعیت تاریخ، تصور نادرستی ایجاد می‌کند. اسطوره‌هایی که در میان آذربایجانی‌ها در عصرهای بعدی پیدا شده‌اند، دربارهٔ اینکه در دورهٔ باستان و سده‌های میانه در آرتساخ ارمنستان چه مردمی زیست داشتند، تصوراتی به میان می‌آورد که با حقایق تاریخی سازگاری ندارد. در این کتاب چند بار به چنین تصوراتی اشاره خواهد شد.

در هزاره یکم پیش از میلاد در آسیای مرکزی ایرانیان می‌زیستند. برای اینکه نقش تاریخی ایرانیان در آسیای مرکزی آن زمان معلوم شود، نظریهٔ فیلسوف سدهٔ بیستم، کارل یاسپرس، را یادآور می‌شویم. یاسپرس بر این باور بود که بین سال‌های ۸۰۰ تا ۲۰۰ پیش از میلاد در تاریخ جهان یک دگرگونی کلی روی داد. چین و هند و ایران شرقی (یعنی آسیای مرکزی و افغانستان کنونی) و فلسطین و یونان را تغییرات تاریخی فراگرفت؛ در این کشورها اندیشهٔ دینی و فلسفی پیدا شد و کتاب‌های مقدس تدوین گردید. به عقیدهٔ یاسپرس، انسان امروز همان است که آنگاه شکل گرفت. در چین، کنفوسیوس و لائوتسه به میدان آمدند، در هند بودا ظهور کرد و فلسفهٔ پا به عرصهٔ وجود نهاد، در فلسطین سخن حق آوردند، در یونان هومر، هراکلیت و افلاطون و ارسطو و دیگر آموزه‌های فلسفی پا به میان نهادند. یاسپرس آن اوان را «زمان محور» نامیده است. پرواز اندیشهٔ معنوی برای بشر ارزش‌هایی آورد که اهمیت آنها امروز هم کم نشده است.

در ایران اندکی پیش از «زمان محور»، تقریباً در سال‌های ۱۲۰۰ تا ۹۰۰ پیش از میلاد؛ زردشت پدید آمد. ظهور او را در بخش خاوری ایران، یعنی در خراسان و بلخ می‌دانسته‌اند. زردشت مردی روحانی و شاعر بود که آیینی تازه آورد و این دین یکی از نخستین گام‌های انسان به سوی یکتاپرستی بود، و بدین جهت در تاریخ فرهنگ جهان جایگاهی ویژه دارد. ایرانیان با پیدایش آیین زردشت پیشتر از دیگر ملل «زمان محور» یا برابر با آنها از شعور اسطوره‌ای به شعور معنوی گام نهادند. این را ویژگی بنیاد جهان‌بینی مردم ایران از جمله نیاکان تاجیک‌ها که کهن‌ترین باشندگان آسیای مرکزی هستند، می‌توان دانست.

از عهد باستان دیگر چیزی نمی‌گوییم. از دید ما آنچه گفته شد، کافی است تا علل داخلی و قانونمندی‌های تحول شعور ملی تاجیک‌ها، فرزندان امروزی آریایی‌های زمان زردشت، را روشن کند.

ایران و توران

پیش از آنکه به اختصار به تاریخ ایرانیان شرقی بپردازیم، باید گوشزد کنیم که درباره تاریخ ایران شرقی نسبت به دیگر ناحیه‌ها، مانند حوزه دریای مدیترانه یا چین، کم پژوهش شده و بیشتر پژوهش‌های موجود نیز ناموزون و نامتناسب است و در آنها برخی دوره‌های رشد تاریخی روشن نشده‌اند و حال آنکه معلومات مختصر منابع و یافته‌های باستان شناسان (یافته‌های مهمی که اهمیت جهانی دارند) گواهی می‌دهند که در شرق ایران همیشه رویدادهای جالبی جریان داشته است.

سبب پژوهش اندک درباره جهان ایرانیان شرقی را شاید از منطق عمومی رشد تاریخی منطقه‌ای بزرگ که از اقیانوس اطلس تا حدود چین گسترش یافته، باید جست در منطقه دریای مدیترانه از قدیم سنت قوی و منظم نگارش رویدادها شکل گرفته بود و آن را خط یونانی، که خطی بسیار توانمند است، به درجه والا رسانید. بیشتر به همین سبب است که دقت دانشمندان معاصر در پژوهش دنیای قدیم به این منطقه متمرکز شده است.

تاریخ از گواهی معاصران، از سخن زنده شاهدان فراهم می‌آید؛ آنجا که سخن زنده نیست، آنجا تاریخ‌شناسی ارزشمندی نمی‌تواند عرض اندام کند. آنجا که منابع نوشتاری خاموش‌اند کوشش پژوهشگران برای اینکه براساس مدارک ارزشمند باستان‌شناسی نیمه دوم سده بیستم تاریخ قدیم ایرانیان شرقی را به وجود بیاورند، در بسیاری از موارد بی نتیجه ماند. اگر مدارک حفاریات باستان‌شناسی با گواهی همه جانبه مأخذ خطی تقویت و تأیید نشده باشد، پژوهشگر در موارد بسیاری از درک کامل رویدادها ناتوان می‌شود. از نیمه دوم هزاره یکم پیش از میلاد تا نیمه دوم هزاره یکم میلادی هر چه را سنت نوشتار یونانی یا وامداران آن ثبت نکرده باشد، هنوز چندان روشن نیست. البته در جهان ایرانی نیز سنت نوشتاری ویژه موجود بود و برخی از نمونه‌های آن تا امروز رسیده است، ولی همیشه اطلاعات مشخص ندارد. نبوغ یونانیان با سخنوری، کاربرد علم منطق در فلسفه و تاریخ‌شناسی و مانند اینها پدید آمده است؛ نبوغ ایرانیان را از معنویت مذهبی - اخلاقی باید جست که در شعر و عرفان و مانند آن نمایان شده و با درخشش تمام ظهور کرده؛ جز این در نگهداشت متون، یونانیان سرنوشتی بهتر از ایرانیان داشته‌اند: فقط اندکی از نوشته‌های فارسی عهد باستان تا زمان ما رسیده‌اند. تنها با شکوفایی فرهنگ اسلامی عدالت تاریخی در این زمینه استوار شد. فرهنگ اسلامی اخباری را که درباره ملل اسلامی و همسایه‌های آنان

موجود بود با پرتو خود روشن کرد و برای نسل‌های بعدی نگهداری کرد. از این رو از دوره اسلامی تاریخ آسیای مرکزی بیشتر آگاهی داریم.

آریایی‌های باستانی سرنوشت چندگونه‌ای یافتند. ایرانیان غربی در حدود هزاره دوم و یکم پیش از میلاد از آسیای مرکزی حرکت کرده در سرزمین تمدن‌های باستانی خاور نزدیک جاگیر شدند و از تمدن اقوام سامی بهره بردند. در سده ششم پیش از میلاد ایرانیان دولت بزرگ هخامنشیان را برپا ساختند و خواستند یک امپراتوری به وجود بیاورند که همه ربع مسکون تمدن را متحد سازد و این را باید اقدامی تاریخی دانست. در آخر سده ششم (پ م) حاکمیت ایرانیان از حبشه تا هند دامن گسترده شد. پیروزی دارا / داریوش (حک: ۵۲۲ تا ۴۸۶ پ م) در آسیای صغیر و بالکان باعث شد که دو شاخه هند و اروپایی، یعنی ایرانی و یونانی، که چندی پیش از هم جدا شده بودند، باز به هم پیوندند و مدت‌ها در پدیدآوری عمل دو سوبه داشتند. این دیدار ایرانیان با یونانیان اگر چه به ظاهر پر مناقشه بود، بیداری خلاقیت یونانیان را سرعت بخشید و بی‌واسطه یا باواسطه رشد بعدی تاریخ تمدن یونانی و نیز اروپا را معین نمود. ما نمی‌توانیم به این موضوع بزرگ بیش از این بپردازیم و همین قدر می‌گوییم که مفهوم «تاریخ» که یونانیان کشف کرده‌اند هنگام جنگ‌های ایران و یونان زاده شد.

سهم ایرانیان قدیم در فرهنگ جهانی بزرگ است؛ از جمله باید بر نقش دین دوره هخامنشی، آیین زردشت، تأکید کرد که یکتاپرستی یهودیان از آن تأثیر گرفته است. مفهوم بهشت و فرشته و روز قیامت از ایران به آیین یهودیان وارد شد و بعد در مسیحیت و اسلام اهمیتی ویژه یافت.

این جاده‌های مذهبی ایرانیان بسیار باشکوه پدید آمدند. نقش برجسته و دیوارنگاره‌های بزرگ که در غرب ایران کنونی فراوان باقی مانده، از شکوفایی هنر و فنون در امپراتوری هخامنشیان گواهی می‌دهد. اندیشه دولت ناشی از پیوند همگانی که هخامنشیان پی آن را گرفتند، بسیاری از نشانه‌های حاکمیت شاهنشاهی که آنها به رسمیت درآوردند، نازک‌کاریهایی که در نظام اداره و کشورداری و مالیات جاری نمودند، بعد در نظام دولتی یونان و روم غربی و شرقی تأثیر گذاشت. نظام اقتصاد دولتی، که نشانه‌های آن در عهد هخامنشیان پیدا شد، در امپراتوری اسکندر مقدونی جامعه عمل پوشید. اسکندر نیت داشت جهان یونانی و ایرانی را در حدود یک دولت متحد کند و چنین کرد. مصونیت تمدن ایرانیان و فرهنگ دلربای آنها از اقتدار سیاسی دولت هخامنشیان قوی‌تر بود. یونان ایران را فراچنگ

آورد و گویا با ایران در هم آمیخت و با ایران هم رنگ شد. اسکندر تا اندازه‌ای از پادشاه یونان به شاهنشاه دولت جهانی ایران تبدیل شد، شاه ایرانی و یونانی شد؛ او دیگر پادشاه یونانی پیشین نبود. این حقیقت بر همه روشن است و آن را از سندهای قطعی می‌دانیم، با وجود این برخی از تاریخ‌شناسان معاصر گاه آن را فراموش می‌کنند. سخن دربارهٔ این نیست که اسکندر لباس شاهانهٔ ایرانی می‌پوشید و با یک دختر ایرانی سغدی ازدواج کرد و بزرگان و اشراف ایرانی را گرد خود جمع آورد و پاسبانان او ایرانی بودند و نمونه‌هایی از این دست، اینها شاید نشانه‌های ظاهری هستند. مهمتر آن است که ایرانیان آن زمان اسکندر را شاه خود دانسته‌اند. اسکندر چون شاه ایرانی به حماسهٔ ایران داخل شده و در یاد تاریخی ایرانیان جا گرفته است. سرنوشت ایرانیان شرقی در آسیای مرکزی در نگاه اول نسبت به تلاطم‌های غرب ایران بسیار به آرامی جریان داشت. معلوم است که در دشت‌های آسیای مرکزی در نیمهٔ هزارهٔ یکم پیش از میلاد ایرانیان کوچی، سکاها و ماساژتها، زیست داشتند و در بین رودهای جیحون و سیحون (آمودریا و سیردریا) یعنی در سغد و خوارزم و فرغانه، در شمال افغانستان کنونی (ولایت بلخ)، در جنوب ترکمنستان کنونی و وادی مرغاب یک تمدن بزرگ شهری شکل گرفت. در آن اوان دولت اسرارآمیز بلخ پیدا شد که گویا ولایت باختر (شمال افغانستان امروز) و شمال شرق ایران کنونی و همچنین سغد را دربرداشت. ...

" از تاریخ ایرانیان شرقی در عهد باستان اخبار اندکی در دست داریم و بیشتر آنچه داریم از راه غرب ایران آمده است. شاهنشاهان هخامنشی گاه به سوی اروپا و گاه به سوی مصر یا هند و گاهی به سوی خاور ایران یورش می‌آوردند. گه‌گاه در این یورش‌ها کامیاب نمی‌شدند، چنانچه کوروش (حك: ۵۵۹ تا ۵۳۰ پ م) دو بار شکست خورد و ملکهٔ ایرانیان کوچی ماساژت او را کشت، ولی کمبوجیه (حك: ۵۳۰ تا ۵۲۲ پ م) و دارای یکم حاکمیت هخامنشی را در آسیای مرکزی استوار کردند. دورهٔ حاکمیت هخامنشیان در آسیای مرکزی شکوفایی دنباله‌دار فرهنگ شهری ایرانیان شرقی بوده است. باستان‌شناسان ویرانه‌های شهر بزرگ افراسیاب (سمرقند) را گشودند و از خوارزم و شمال افغانستان بازماندهٔ آبادی‌های بزرگی را کشف کردند. یافته‌های باستان‌شناسان نشان می‌دهند که ۲۵۰۰ سال پیش در آسیای مرکزی نظام آبیاری پیشرفت کرده بود. وادی‌های آسیای مرکزی در سازمان دادن نظام آبیاری با قلمرو دولت هخامنشیان تأثیر متقابل سودمندی داشته است.

اسکندر چون سال ۳۳۰ پ م به ولایات شرق و شمال شرقی دولت هخامنشیان گام نهاد، شهرهای مستحکم بسیاری دید و هم آبادی‌های دشت و کوهساران دژ استوار داشتند. تاریخ نگاران اسکندر، بلخ را سرزمین هزار شهر نامیده‌اند. اسکندر بیشتر از همه در سغد مجبور شد که برای گرفتن دژها و ارگ‌ها نیرو به کار برد. هخامنشیان در ایران بیشتر در زمین‌های هموار می‌جنگیدند، اما ایرانیان شرقی به ویژه سغدیان کوشش می‌کردند که از بالای دیوار دژهای استوار با لشکر اسکندر بجنگند. تصرف آسیای مرکزی برای اسکندر بسیار گران تمام شد و در زندگی‌نامه او از بدترین صفحه‌هاست. او چند بار زخمی شد، چند بار لشکرش تا نابودی پیش رفت. سپیتمان، سردار سغدی ایرانیان، با تدبیر و نوآوری جنگید و از سغد و باختر (بلخ) دفاع کرد و تنها پس از کشته شدن او و پس از آنکه اسکندر با رخشانک (رکسانا) که از بزرگ‌زادگان سغد بود ازدواج کرد مردم آسیای مرکزی به شکست تن دادند."

تشریح اسطوره‌های باستانی در میان ساکنان آسیای مرکزی، ریشه‌های آن، ترسیم مراودات مردمان کشورهای آسیای مرکزی با امپراطوری‌های باستان و توضیح خیزش و افول اقوام گوناگون و قبایل مختلف منطقه آسیای مرکزی در کتاب **آسیای مرکزی: درآمدی بر روحیات مردم** برای هر پژوهنده و محقق خواندنی می‌باشد.

قاسم ملکی